گفت‌وگوی «جوان» با شهربانو حاجی‌زاده، مادر شهید محمد چوبدست که پیکرش ۹ سال مفقود بود

معنای مفقودالاثر شدن را با فقدان محمد فهمیدم

■ صغری خیل فرهنگ

با معرفی پدر شهید محمدطاها اقدامی با خانواده شهید محمد چوبدست، یکی از ۵۱ شهید شهر وزوان آشنا شدیم. شهید محمد چوبدست از شهدای عملیات والفجر ۴ است که در ۲۷ مهر ماه سال ۱۳۶۲ در پنجوین عراق مفقودالاثر می‌شود. وقتی خبر مفقودالاثر شدن محمد را برای مادرش شهربانو حاجی‌زاده آوردند و گفتند تعداد دیگری از بچه‌ها در این عملیات مفقودالاثر شده‌اند، مادر با تعجب می‌پرسد، مفقودالاثر شدن یعنی چه؟ عبارتی که او را ۹ سال چشم‌انتظار گذاشت تا اینکه سال ۱۳۷۱ باقی‌مانده پیکر پاک و مطهر محمد به همراه دو تن از دوستان همرزمش شهید رضا نقیان و احمد خوش‌کیش به وطن بازگشت و به خاک سپرده شد. با شهربانو حاجی‌زاده مادر ۸۸ ساله شهید محمد چوبدست همکلام شدیم تا از سیره و منش فرزند شهیدش بیشتر بدانیم.

اهل کجا هستید؟ چند فرزند دارید؟

من اهل شهر وزوان بخش میمه اصفهانم و مادر هفت فرزند هستم؛ سه پسر و چهار دختر. از میان بچه‌هایم محمد به شهادت رسید و علی جانباز شد. محمد سومین فرزند من و متولد تیرماه سال ۱۳۴۳ بود. همسرم به‌سختی کار می‌کرد تا رزقی حلال دربیاورد. من هم با عشق به اهل بیت عصمت و طهارت به محمد شیر می‌دادم تا محمد با محبت خاندان پیامبر بزرگ شود. او از همان دوران کودکی در مسجد و هیئات مذهبی حضور پیدا کرد و در فضای مذهبی بزرگ شد.

بچه‌ها چطور در جریان انقلاب قرار گرفتند؟

بچه‌ها همراه با مردم در راهپیمایی‌ها و تجمع‌ها علیه رژیم طاغوت شرکت می‌کردند. محمد و برادرش با اینکه سن و سال زیادی نداشتند، در این مراسم پیشگام بودند. پسرم محمد روحیه انقلابی بالایی داشت. در مدرسه هم فعالیت می‌کرد. یک بار عکس شاه را که در خانه بود، آتش زد. تا دیدم گفتم: «چرا این کار را می‌کنی؟!» گفت: «مادر شما حالا نمی‌دانید.» راست می‌گفت؛ بعدها فهمیدم منظور و هدف محمد از این نوع رفتارها چه بود. بعد از پیروزی انقلاب و تشکیل بسیج محمد به عضویت بسیج درآمد و در تمام برنامه‌های فرهنگی بسیج حضور داشت. در دبیرستان شریعتی میمه مشغول به تحصیل بود که با آغاز جنگ تحمیلی و شرایط خاص جنگی در کشور درس و مدرسه را رها کرد و عزم رفتن به جبهه کرد. محمد در دوره‌های آموزش نظامی پادگان غدیر اصفهان شرکت می‌کرد تا بتواند برای اعزام به جبهه خود را مهیا نماید.

ابتدا کدام‌یک از پسرها به جبهه اعزام شد؟

ابتدا برادرش علی به جبهه رفت و در عملیات رمضان سال ۶۱ مجروح و جانباز شد. با جانباز شدن علی، محمد رفت تا اسلحه برادرش زمین نماند. محمد سال ۶۲ یعنی در ۱۸، ۱۹ سالگی راهی جبهه شد. پس از مدتی به خانه برگشت و از تمامی افراد فامیل و آشنایان حلالیت گرفت.

شما مخالفتی با حضور بچه‌ها نداشتید؟

مخالف حضور بچه‌ها نبودیم. در آن روزهای جنگی هر کسی هر کاری از دستش برمی‌آمد برای کمک و دفاع از اسلام و کشور انجام می‌داد. علی آقا که مجروح شد و آمد محمد خوشحال بود. می‌گفت: «من هم می‌روم، من دیگر صبر نمی‌کنم.» پدرش گفت: «تو نرو. علی رفته مجروح شده.» گفت: «نه. من باید بروم.» ابتدا هرچه گفتم درست را ادامه بده گفت: «نه. می‌خواهم بروم جبهه.» محمد با اطمینان خاطر این راه را انتخاب کرده بود.

محمد چه مسئولیتی در جبهه داشت؟

پسرم محمد آرپی‌جی‌زن گروهان ۲ گردان حضرت ابوالفضل(ع) لشکر ۱۴ امام حسین(ع) بود. در مدت حضورش از ناحیه چشم و دست مجروح شد، اما هیچ‌کدام مانع نشد تا صحنه را خالی کند. اولین نقطه‌ای که ایشان در آن حاضر شد توپخانه منطقه دارخوین بود. شش ماه در جبهه بود و بعد آمد و سپاهی شد. چهار ماهی در جبهه بود، تا اینکه مجدد راهی سنندج شد. طی یک سال، دو سه مرتبه به مرخصی آمد. وقتی به مرخصی می‌آمد برای ما از احوالات جبهه صحبت نمی‌کرد. گاهی از شهامت دوستانش برایمان خاطره تعریف می‌کرد. از سختی‌ها و تلخی‌های جبهه نمی‌گفت تا ما ناراحت نشویم. هرچند ما برخی از اتفاقات و عملیات‌ها را در تلویزیون می‌دیدیم. محمد خیلی سربه‌زیر بود. وقتی می‌پرسیدیم در جبهه چه خبر است، می‌گفت: «خبری نیست.» با شروع عملیات والفجر ۴ در عین حالی که جراحت‌های قبلی‌اش خوب شده بود به جبهه بازگشت و ۲۷ مهرماه ۶۲ به شهادت رسید و مفقودالاثر شد.

نحوه شهادت به چه صورت بود؟

یکی از همرزمانش از آخرین لحظاتی که محمد را دیده بود، می‌گفت که ما کنار تپه‌ای زخمی افتاده بودیم، محمد و دوستش کنار ما آمدند. محمد آرپی‌جی روی کولش بود. از من پرسید: «شماها سالمید؟» گفتم: «بله خوبیم، شما به راهتان ادامه بدهید.» آرپی‌جی روی کولش و نارنجک بر شال کمرش آویزان بود. از ما خداحافظی کردند و رفتند. هنوز از کوه بالا نرفته بودند که گویی همانجا به شهادت رسیدند، اما خبر شهادتش را به ما اعلام نکردند چون قطعی نبود.

چطور شد که پیکر ایشان در منطقه ماند؟

گویا در جریان عملیات منطقه به دست دشمن می‌افتد و پیکرها جا می‌ماند. فقط به ما گفتند شهید محمد چوبدست مفقودالاثر است. من که تا آن زمان معنای مفقودالاثر شدن را نمی‌دانستم، پرسیدم: «مفقودالاثر یعنی چی؟» گفتند: «یعنی اینکه مشخص نیست شهید شده باشد یا اسیر. حرف و حدیث‌ها معمولاً در این مواقع زیاد است.» اتفاقاً گفتند اسیر شده اما هرچه تحقیق کردیم و پیگیری به نتیجه نرسیدیم. خیلی پرس‌وجو کردیم. گویا بعد از شهادت بچه‌ها منطقه زیر آتش شدید توپخانه دشمن قرار می‌گیرد و پیکر محمد و همرزمانش در منطقه می‌ماند. آنجا بود که معنی مفقودالاثر شدن را فهمیدم.

چشم‌انتظاری برای مادران شهدای مفقودالاثر سخت بود. این ۹ سال بر شما چطور گذشت؟!

برای مادر انتظار بازگشت فرزند سخت است، اما کار وقتی سخت‌تر می‌شود که در جنگ باشی و از عاقبتی که بر سر پسرت هم آمده بی‌اطلاع باشی. همه این ایام با توکل و توسل به اهل بیت(ع) گذشت. هرچند با دلتنگی بود اما همین که به یاد می‌آوردم فرزندم در راه و مسیری صحیح قدم برداشته دلخوشی برایم بود

> ۹ سال بعد از شهادتش یعنی در سال ۷۱ پیکر پاک و مطهر محمد به همراه دو تن از دوستان همرزمش شهید رضا نقیان و شهید احمد خوش‌کیش به وطن بازگشت و در گلزار شهدای شهر زادگاهش به خاک سپرده شد. آنچه از محمد برایم آوردند، چند تکه استخوان و پلاک بود اما همین آمدن جوان رعنا و رشیدم برایم کفایت می‌کرد. مراسم باشکوهی برای شهدای تازه از راه رسیده‌مان برگزار کردیم و در گلزار شهدای وزوان با استقبال مردم به خاک سپرده شدند

و دلم آرام می‌گرفت.

شهدا را که می‌آوردند برای تشییع و تدفینشان می‌رفتیم. همیشه چشم‌انتظار بودیم که روزی شهیدمان برگردد. یک بار گفتند ۳۰۰ شهید گمنام را تفحص و شناسایی کرده‌اند. در همین ایام بود که با پسرم علی که جانباز است تماس گرفته و گفتند که برای شناسایی و تأیید باید برویم. علی رفت. محمد و دو همرزم دیگرش که در یک عملیات و با هم مفقود شده بودند، شناسایی شده بودند. محمد ۹ سال بعد از شهادتش یعنی در سال ۷۱ پیکر پاک و مطهرش به همراه دو تن از دوستان همرزمش شهید رضا نقیان و شهید احمد خوش‌کیش به وطن بازگشت و در گلزار شهدای شهر زادگاهش به خاک سپرده شد. آنچه از محمد برایم آوردند، چند تکه استخوان و پلاک بود اما اینطور آمدن جوان رعنا و رشیدم هم برایم کفایت می‌کرد. مراسم باشکوهی برای شهدای تازه از راه رسیده‌مان برگزار کردیم و در گلزار شهدای وزوان با استقبال مردم شهیدپرور به خاک سپرده شدند.

خاطره‌ای از ایشان دارید؟

محمد پسر خیلی خوبی بود که با شهادتش عاقبت به‌خیر شد. اهل نماز و بسیار باایمان بود. ارادت خاصی به اهل بیت(ع) و امام حسین(ع) داشت. در همه مراسم‌ها و هیئات عزاداری این بزرگواران شرکت می‌کرد. مکبر مسجد بود. در خانه دعای کمیل و ختم قرآن برگزار می‌کرد. بسیار خوشرو و مهربان بود و در میان همه دوستان و بستگان به اخلاق نیکو و شایسته و چهره‌ای بشاش و شاد زبانزد بود.

محمد می‌گفت حواستان باشد که اسراف نکنید. رزمنده‌ها در جبهه به خیلی وسیله و امکانات نیاز دارند. آخرین باری که می‌خواست برود انگشت من را گذاشت رو جوهر و نامه را مهر کرد بعد با دستش زد به پشتم و گفت: «می‌خواهم مادر شهیدت کنم!» گفتم: «من لیاقت ندارم!» گفت: «چرا لیاقتش را داری ننه. تو به من شیر دادی. تو من را بزرگ کردی. تو لیاقتش را داری.» به او می‌گفتم: «برو جبهه اما نگو که من شهید می‌شوم.» می‌گفت: «نه؛ اصل کار این است که شهید شویم، اما مهم این است که تو راضی باشی که من شهید شوم.» من هم قلباً راضی به رضای خدا بودم.

در بخش‌هایی از وصیتنامه شهید محمد چوبدست چنین آمده است:

بازگشت همه به سوی اوست و شهادت موجب زودتر و با عزت به مقصد رسیدن است. خون حسین(ع) سالار شهیدان عالم خروشیدن گرفته است و با عظمتی وصف‌ناپذیر و با شکوهی دلپذیر این بار صحنه‌های پهن‌دشت جنوب و غرب ایران کربلایی است و یاران حسین(ع) لبیک‌گویان گروه‌گروه به خیل عاشقان او می‌پیوندند.

ای پدر و ای مادر! از اینکه حق فرزندی را نسبت به شما ادا نکردم مرا ببخشید. شما باید افتخار کنید که فرزندتان را در راه خدا داده‌اید. خداوندا! اینکه یک جان بود که در راه تو جهاد کردم و تقدیم نمودم. اگر هزاران جان داشتم در راه تو با کافران و منافقان می‌جنگیدم و آن را می‌دادم.

پدر و مادر عزیزم! شما در معرض امتحان الهی هستید و اگر در این امتحان فارغ شوید خوشا به حالتان. در آخر از شما پدر و مادر، برادران و خواهرم و کلیه بستگان طلب صبر زینب‌گونه را خواستارم و شما را به خداوند عزّوجل می‌سپارم و برای همه شما توفیق شهادت در راه خدا را طلب می‌کنم.

یادکرد

واقعه طبس و نقش عناصر خائن داخلی در شهادت محمد منتظرقائم

رازهایی که با بمباران بالگردهای امریکایی مسکوت ماند

■ غلامحسین بهبودی

این روزها که اخبار سقوط هواپیمای اوکراینی داغ است و گمانه‌زنی‌های بسیاری در رابطه با دلایل وقوع آن مطرح می‌شود، بد نیست یادکردی از یک واقعه تاریخی داشته باشیم. اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ وقتی که حماقت امریکایی‌ها منجر به شکست آنها در طبس شد، همکاری تعدادی از عناصر داخلی با نظامیان امریکایی مشخص بود. جواد بهبودزاده از نیروهای سپاه یزد در زمان وقوع حادثه می‌گوید: بعدها مشخص شد که توپ‌های ضدهوایی در مسیر پرواز هواپیماها و بالگردهای امریکایی جمع‌آوری شده بود. همچنین به دستور بنی‌صدر، دو فروند بالگردی که در منطقه جا مانده بود، توسط جنگنده‌های خودی منهدم شدند!

واقعه طبس در چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ رخ داد. در این زمان شش ماه از اشغال لانه جاسوسی می‌گذشت و امید دولت کارتر برای بازگشت گروگان‌ها کمرنگ شده بود. از این رو وی در حرکتی دیوانه‌وار، یک واحد از نیروهای ویژه خود که به نیروی دیتا موسوم بودند را مأمور بازگرداندن گروگان‌های امریکایی کرد.

در تاریخ می‌خوانیم که نیروهای دیتای امریکایی با شش هواپیما و شش بالگرد خود را به طبس می‌رسانند. آنها می‌خواستند به تهران بیایند و با فرود در استادیوم امجدیه (شهید شیرودی) طی یک عملیات کماندویی، گروگان‌های لانه جاسوسی را آزاد کنند. اما این عملیات بنا به دلایلی لغو می‌شود و با وقوع طوفان شن، یک فروند بالگرد با یک فروند هواپیمای سی-۱۳۰ برخورد می‌کند و تعدادی از نظامی‌های امریکایی کشته می‌شوند. باقی‌مانده نیروها نیز با دستپاچگی به ناو هواپیمابری که از آن برخاسته بودند برمی‌گردند درحالی‌که چهار بالگرد روی زمین جامانده بود.

روز بعد یعنی پنجم اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۹، شهید محمد منتظر قائم فرمانده سپاه یزد به همراه تعدادی از همرزمانش تصمیم می‌گیرند به محل وقوع حادثه بروند و اوضاع را بررسی کنند. اما آنها هرگز تصور نمی‌کردند که با فرار امریکایی‌ها، توسط جنگنده‌های خودی مورد حمله قرار بگیرند.

بهبودزاده از شاهدان حادثه می‌گوید: محمد و نیروهایش که به بالگردها می‌رسند، تنها فرصت می‌کنند نگاهی اجمالی به وسایل داخل بالگردها بیندازند. می‌گفتند پول ایرانی زیادی داخل بالگردها بود، اما در همین لحظه سر و کله دو فروند جنگنده از راه می‌رسد و این هواپیماها طوری پرواز می‌کردند که انگار از نیروهای ما می‌خواستند منطقه را ترک کنیم.

جنگنده‌هایی که رفتاری تهدیدآمیز داشتند، دو فروند فانتوم اف۴ بودند که از جنگنده‌های پرکاربرد نیروی هوایی به شمار می‌رفتند. فانتوم‌ها مدتی در منطقه پرواز می‌کنند و چون درمی‌یابند که نیروهای محمد قصد ندارند به این راحتی‌ها محل را ترک کنند، اقدام به تیراندازی می‌کنند.

بهبودزاده می‌گوید: آنها شروع به شلیک کردند طوری که یکی از بالگردها بر اثر تیراندازی فانتوم‌ها منفجر شد. ترکش‌های حاصل از آن به قلب محمد منتظر قائم برخورد کرد و به شهادت رسید. سه نفر دیگر از بچه‌ها به نام‌های سامعی، لاور و درستکار هم مجروح شدند.

> ماجرای طبس به‌خوبی نشان داد که هرگاه عناصر خائن داخلی با دشمن بیگانه همراه می‌شوند، فاجعه‌ای در کشور رخ می‌دهد. شهید محمد منتظر قائم، یکی از اولین قربانیان خیانت عناصر داخلی بود، اما وقایع بعدی نشان داد که وی آخرین قربانی جریان خودفروخته داخلی نیست

بعدها فرمانده نیروی هوایی گفت که از فرمانده کل قوا یعنی بنی‌صدر دستور داشته است. بنی‌صدر هم اینطور استدلال کرد که او می‌خواست ادوات برجای مانده از دشمن را منهدم کند تا مبادا به دست بیگانگان بیفتد! واقعیت هرچه بود، به قول بهبودزاده حتی آمدن نمایندگان شورای عالی دفاع و بررسی‌های تکمیلی‌تر نیز نتوانست علت حقیقی انهدام بالگردهای امریکایی توسط نیروهای خودی و همینطور شهادت محمد منتظر قائم را روشن کند.

چند ماه بعد تیمسار باقری فرمانده وقت نیروی هوایی در زمان واقعه طبس، در فرودگاه مهرآباد بازداشت شد. در این زمان به‌تازگی بنی‌صدر از ایران خارج شده بود و اینطور عنوان می‌شد که وی نیز قصد داشته به او بپیوندد. باقری کمی بعد اعدام شد.

ماجرای طبس به‌خوبی نشان داد که هرگاه عناصر خائن داخلی با دشمن بیگانه همراه می‌شوند، فاجعه‌ای در کشور رخ می‌دهد. شهید محمد منتظر قائم، یکی از اولین قربانیان خیانت عناصر داخلی بود، اما وقایع بعدی نشان داد که وی آخرین قربانی جریان خودفروخته داخلی نیست.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۸۴۸

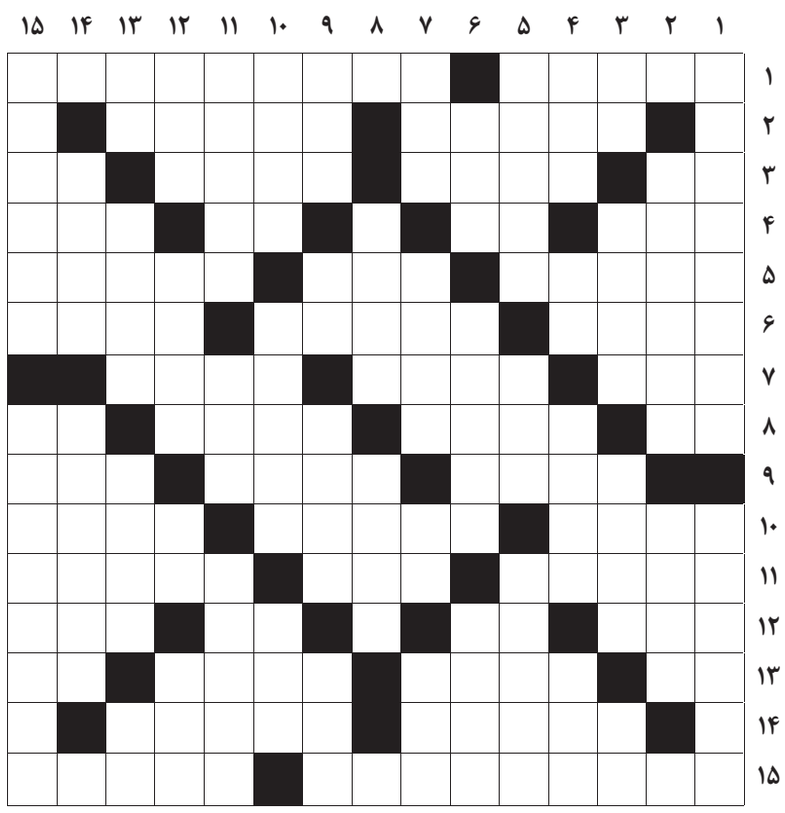

از راست به چپ

■ ۱-جداشده-وقت وبی وقت ■ ۲-بانگ ،آواز بلند-کنایه از شجاع ونترس ■ ۳-درون صدف-حرکات نمایشی ورزشی رزمی-درنگ وتاخیرکردن-دشنام ■ ۴-کهنسال-برکت وفزونی نعمت-گل سرخ-عیب وننگ ■ ۵-بیماری ای که درآن سلول‌ها توان گرفتن گلوکز از خون را ندارند-پستاندار دریایی -لقب امریکایی ■ ۶-مشک خالص-دوری ازیار ودیار-واحدبازی ورزش مشتزنی ■ ۷-رشته معدنی-آشوب وفتنه-ازسبزی‌های خوردنی ■ ۸-حرف دهن کجی-جاویدوپیوسته-نامی که ژرمن ها درزمان امپراتوری برای کشور خود انتخاب کرده بودند-اسم آذری ■ ۹-خشمگین-مردد بودن-گناه ■ ۱۰-مانند و شبیه-اثر ژان پل سارتر، فیلسوف فرانسوی-هدیه و پیشکش ■ ۱۱-جمع مال -ذریه و دودمان-تنها رود قابل کشتیرانی ایران ■ ۱۲-لوله تنفسی-دریای عرب-خون-اقتصادکوچ نشینی وابسته به آن است ■ ۱۳-حشره جهنده-اطلاعات رایانه ای-اولین زائر امام حسین-مکان و آشیان ■ ۱۴-تاولی که درکنار لب یادرمخاط دهان پدید می آید-سرزمین دلاورخیز استان بوشهر ■ ۱۵-از ایالات مهم ایالات متحده-اضطراب وتشویش

از بالا به پایین

■ ۱-مداراکردن با مردم-پایتخت تایلند ■ ۲-بررسی وتفحص-ماهی فروش ■ ۳-طاقچه بالا-پیک کاغذی-هافبک بازیساز تیم بارسلون وملی اسپانیا-تپه وپشته ■ ۴-قسمت بالای ران-پایتخت آلمان غربی سابق- پسرش از دانشمندان بنام ایران بود-واحداندازه گیری آب رودخانه ■ ۵-رفتن به مکان مقدس-تند و تیز-صاحب منصب قزاق که به امرمحمدعلی شاه مجلس شورا را بمباران کرد ■ ۶-آینده-استانی درافغانستان-مسیرحرکت سیارات ■ ۷-همراه شاهزاده مارک تواین-بودن وهستی-پول ژاپن-ملکه تروا ■ ۸-سنگ سخت-رفیق شفیق ■ ۹-عدد یک رقمی-تو ومیان چیزی-قاعده وترتیب-سایرودیگری ■ ۱۰-هوس باردار-ترکیبی ازجوهرنمک وآمونیاک که ازآن درصنعت برای سفیدکاری و لحیم کاری استفاده می شود-عقاب سیاه ■ ۱۱-ساخته شده از برنز-چاهی درجهنم-کمی ونقصان ■ ۱۲-دستی-زیرک وهوشیار-ویتامین ضدخونریزی-پول خرداسپانیا ■ ۱۳-مظهر لطافت درطبیعت-دشمنی ولجاجت-آشناوماهر-راه میان بر ■ ۱۴-نوعی الکتریسیته-همسرگزینی ■ ۱۵-دورگه در اصطلاح زیست شناسی-استعداد ذاتی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۴						۲	۳	
۷				۹	۶			
۵		۳		۲				
						۹	۲	۱
			۵					
۳		۲	۹				۸	
					۴			
	۷				۱			
	۴					۶		۸

جدول کلمات متقاطع
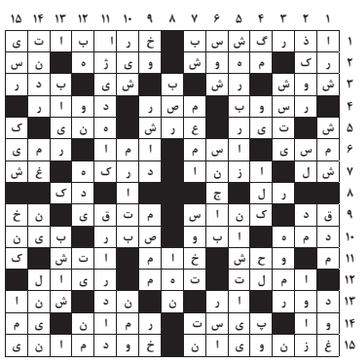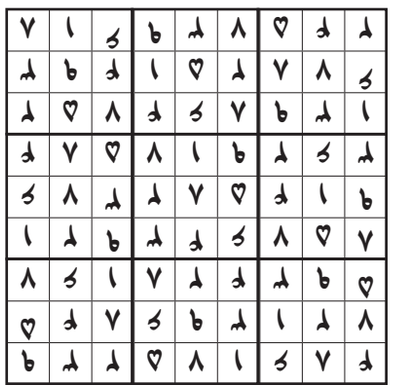
پاسخ جدول شماره ۵۸۴۷